

## سر سخن

در طی سده بیستم چپ رادیکال ملهم از تز یازدهم مارکس درباره فویرباخ بود: «فلاسفه صرفاً دنیا را به اشکال مختلف تفسیر کرده‌اند، مساله بر سر تغییر آن است». پس از سال ۱۹۸۹ این چپ که تمام تلاش‌ها و فداکاری‌هایش در گذشته در جهت دگرگونی دنیا را بر باد رفته می‌دید، دیگر نه تنها از تلاش در جهت "دگرگونی دنیا" دست برداشت بلکه اصولاً خود ایده "تفسیر جهان" را هم به زیر پرسش می‌برد. این رخوت و خمودگی یک دهه بیشتر به درازا نکشید و جنبش‌های نوین اجتماعی پدیدار شدند که شعارشان "دنیای دیگری ممکن است" بود. در مواجهه با اوضاع و احوال جدید، چپ هم خود را ملزم به آن می‌بیند که هویت سیاسی خود را از نو تعریف کرده و تئوری و پراتیک مترادف با آن را بیابد. مقاله "نگاهی به وضعیت تاریخی- مشخص جهان کنونی" کوشش نخستینی است در جهت یک رویکرد کلی و نه جامع از تحولات سیاسی، اجتماعی، تکنولوژی و علمی که طرح که شعار "دنیای دیگری ممکن است" را ممکن ساخت.

به جرأت و با صدای رسا می‌توان و می‌باید گفت که یکی از ویژگی‌های موقعیت کنونی دنیا نبود یک جنبش مستقل بین‌المللی

کارگری و یک بدیل سیاسی - اجتماعی - اقتصادی در برابر نظم موجود است. از این رو ما در یک دوره انتقالی به سر می‌بریم. بدین معنا که امر کهن در حال مرگ است بی آن که کاملاً از پا افتاده باشد، ولیکن امر نو در تلاشی دردآور و کند برای سربرآوردن است. ورشکستگی همه الگوهای مدعی سوسیالیزم تاکنونی، چپ را در وضعیتی قرار داده که شاید "بحران اعتبار سوسیالیزم" گویاترین و موجزترین نحوه بیان این وضعیت می‌تواند باشد. این دوره انتقالی که از دهه ۱۹۹۰ تا به امروز ادامه داشته، شاهد نوسان بین عمدتاً مقاومت و بعضاً تهاجم بوده است. دیالکتیک بین مقاومت و تهاجم در مقطعی از این دوران ضرورت فرارفتن از تاکتیک و پرداختن به امر استراتژی را بار دیگر پیش می‌کشد. با توده‌ای شدن شعار "جهان دیگری ممکن است" در فوروم‌های اجتماعی، پرسش‌های جدیدی مطرح می‌شوند. چیستی این دنیای دیگر و چگونگی رسیدن به آن، و در یک کلمه استراتژی، یعنی نه تنها درک و بیان نیاز به تغییر جهان بلکه یافتن پاسخی برای پرسش چگونگی تغییر آن و چگونگی قرارگرفتن در موقعیت تغییر آن. مقاله "درباره بازگشت مسأله سیاسی-استراتژیکی" ادای سهمی در این رابطه.

در ۱۴ آوریل ۲۰۱۲ در شهر آتن پایتخت یونان دیمتریوس کریستولس دکتر داروساز بازنشسته ۷۷ ساله در میدان سنتاگما در برابر چشمان هزاران انسان که در اعتراض به برنامه‌های ریاضتی حکومت ائتلافی احزاب "چپ" گردآمده بودند، به زندگی خود پایان داد. او انجلوس ونیزلوس رهبر حزب سوسیالیست یونان، مهم‌ترین حزب

در حکومت ائتلافی و معمار سیاست‌های اقتصادی ریاضتی فاجعه آور، در رابطه با این حادثه تکان دهنده دلخراش با خونسردی یک سیاستمدار سوسیال دموکرات در قدرت می‌گوید: «جایی برای تفسیرهای سیاسی بر این حادثه تکان دهنده وجود ندارد. ما باید به فکر وضعیت کشور بوده و مظهر همبستگی و انسجام ملی باشیم». این در حالی است که خاطره خودسوزی یک فرد بدهکار به بانک به خاطر ناتوانی‌اش در پرداخت قسط ماهیانه در ۱۶ سپتامبر سال قبل هنوز از اذهان زدوده نشده بود. دقیقاً یک سال پیشتر در ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۰، یک جوان دیپلمه بیکار تونسی از فرط فقر و فلاکت در مرکز شهرش سیدی بوزید در تونس خود را آتش می‌زند و در برابر چشمان وحشت‌زده عابرین به وضع فجیعی می‌میرد. این دو رویداد تراژیک موجب تحولات سیاسی چشمگیری در دو منطقه از کره زمین شدند و برای مدتی افکار دنیا را به خود جلب کردند، امید آفریند و سرانجام به مسیرهای دیگری رفتند. دو مقاله در این شماره به این دو رویداد مهم دهه معاصر اختصاص دارند و نشان می‌دهد که در چارچوب نظام سرمایه‌داری هیچ چشم‌اندازی و راه حلی برای خروج از بحران وجود ندارد. که وظیفه تاریخی چپ، به خصوص با در نظر گرفتن بربریت حاکم امروز و فساد نهادی شده نظام سرمایه‌داری، ارائه راه حلی است که مسیر سرنگونی سرمایه‌داری را هموار سازد، تا حکومت کارگری و سوسیالیسم را نشانه گیرد. مقاله "یونان: خروج از اروپا؟" به بحران یونان و مباحث بین چپ‌ها می‌پردازد.

مارکس ایده بیگانگی کار انسانی در جامعه سرمایه‌داری را در یک سلسله از نوشته‌هایش می‌پروراند. او این ایده رایج که انسان تا پایان زندگی‌اش بر روی زمین محکوم به ریختن 'عرق جبین' در شرایط از خود بیگانگی است را رد می‌کند. او ادعا می‌کند که بیگانگی نتیجه نوع خاصی از سازمان‌دهی جامعه است: بشریت می‌تواند خود را آزاد کند، و از این طریق کار خود را هم آزاد می‌کند. بررسی پدیده از خود بیگانگی توسط کارل مارکس به مثابه یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تجزیه و تحلیل او از نظام سرمایه‌داری و نقدش به آن شکل گرفت. منظور کارل مارکس از بیگانگی چه بود؟ مقاله "بیگانگی در نظام سرمایه‌داری" تلاشی است در طرح این موضوع.

لئوناردو پادورا نویسنده کوبایی در سال ۱۹۵۵ در هاوانا به دنیا آمد. او تا پیش از انتشار کتاب "مردی که سگ‌ها را دوست داشت" در سال ۲۰۰۹، در کوبا به عنوان یک داستان‌نویس و منتقد ادبی شناخته شده بود اما با نگارش این کتاب با سبکی جدید و محتوایی از نوع دیگر، استعداد خارق‌العاده‌ای از خود نشان می‌دهد. در پی اعطای مهم‌ترین جایزه ادبی کوبا به آن، آوازه پادورا به سرعت از جزیره کوبا و کشورهای اسپانیایی زبان فراتر می‌رود و این کتابش به سایر زبان‌ها از جمله انگلیسی و فرانسه ترجمه می‌شود. این کتاب ترکیبی است از یک ردگیری تاریخی سیاسی دقیق و مستند، یک خلاقیت ادبی بی‌نظیر، و یک کنکاش و تحلیل روانی از شخصیت‌های داستان‌اش. سه شخصیت اصلی کتاب عبارتند از: لئون تروتسکی تبعیدی، از رهبران انقلاب

روسیه؛ رامون مرکادر، قاتل تروتسکی و مأمور استالین؛ و ایوان کاردناس، نویسنده کوبایی که در کتاب راوی داستان است. امید است که معرفی و نقد این کتاب در معرفی نویسنده و آشنایی با نظرات سیاسی‌اش به فارسی‌زبانان مؤثر باشد.

محمد بوعزیزی، جوان دیپلمه بیکار تونسی، برای امرار معاش با دست و پا کردن گاری قراضه‌ای که خود آن را می‌کشد، به سبزی‌فروشی و دوره‌گردی روی می‌آورد. محمد سرانجام از فرط فقر و فلاکت در ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۰ در مرکز شهرش سیدی بوزید در تونس خود را آتش می‌زند و در برابر چشمان وحشت زده عابرین به وضع فجیعی می‌میرد. این رویداد که در شهر کوچکی در تونس به وقوع پیوست، جرقه‌ای شد برای فرآیند یک سلسله خیزش‌های انقلابی‌ای که در طی چند ماه به سرعت تقریباً کل کشورهای عربی زبان در خاورمیانه و شمال آفریقا را در بر گرفت و تا سال‌ها ادامه داشت. این امواج انقلابی قبل از آن که در شن‌های صحراهای لیبی فاجعه بیافریند، در سوریه و یمن در جنگ‌های داخلی و دخالت‌های قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی منطقه در خون غرق شود، دیکتاتورهای حاکم در تونس و لیبی را از اریکه قدرت پائین کشید. آن کسانی که بن علی و مبارک را سرنگون کردند نمی‌دانستند که چطور دیکتاتورها را از اریکه قدرت به زیر کشیدند و چه کسی را جانشین‌شان کنند. کلیه الگوهای پیشین نظیر اسلامیزم؛ ناسیونالیزم؛ پان عربیزم و سوسیالیزم اعتبار خود را از دست داده بودند. شکست این انقلابات، محدودیت‌های انقلابات سده بیستم را

باز می‌تاییدند. بهار عربی نه الگویی داشت و نه افقی، نه از گذشته می‌توانست الهام بگیرد و نه آینده‌ای که برایش مبارزه می‌کردند را می‌توانستند متصور شود. کتاب "مردم می‌خواهند، واکاوی خیزش‌های عربی" تلاشی علمی و با ارزشی است در جهت شناخت جوامع کشورهای عربی و مروری بر تحولات اقتصادی و سیاسی این کشورها. معرفی و نقد این کتاب به مناسبت ترجمه آن به فارسی مناسبی است برای خواننده فارسی زبان برای آشنایی با جوامع این کشورها که در بسیاری موارد شباهت با جامعه ایران دارند و مشکلات و مسایل کم و بیش مشابه.